

## بازخوانی شیوه‌های فهم بستر تاریخی کلام امام علی(ع) در نهج البلاغه

مطالعه موردی: شروح ابن ابی‌الحدید، ابن میثم، میرزا حبیب خویی،  
شوشتی و مغنیه

محسن رفعت\*

بشیر سلیمی\*\*

### چکیده

فهم صحیح از کلام امیرمؤمنان(ع) در گرو یافتن ابزار و مقدمات ورود به آن است که نیازمند دقت صحیح و شایسته‌ای است. به‌کارگیری این ابزار برای شرح متن نهج‌البلاغه می‌تواند سهمی به‌سزا و تعیین‌کننده داشته باشد تا کلام امام علی(ع) صحیح تبیین شده و برتر تفسیر شود. اشراف بر منبع و سند، شناخت فضا و جغرافیای سخن، بیان سبب صدور، اهتمام به یافتن تاریخ ایراد کلام، مشخص ساختن مخاطب و شخصیت‌های گوناگون و نیز ارائه موضوعات و اهداف کلی سخنان، مهم‌ترین ابزارهایی است که مفسران و شارحان تا به امروز بدان نظر داشته تا سخن امام در جایگاه خویش خوش نشیند. البته گاه همین ابزارها وقتی در کنار پیش‌فرض‌ها و باورهای برخی شارحان قرار گرفته، نتیجه‌ای عکس را مواجه بوده‌ایم، این مقاله می‌کوشد با روش و رویکردی تحلیلی به روند شرح و تفسیر مفسرانی چون ابن‌ابی‌الحدید، ابن‌میثم، میرزا حبیب خویی، شوشتی و مغنیه در این عرصه

\* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه حضرت معصومه سلام الله علیها، قم، ایران (نویسنده مسئول)،  
mohsenrafaat@gmail.com

\*\* دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، گروه معارف اسلامی، theologypnu@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

توجه نشان دهد؛ در صورت وجود کم‌دقتی به عناصر پیش گفته ضمن تذکر به تصحیح آن بپردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که با توجه به ساختار متنی و شکلی نهج‌البلاغه بدون مقدمات ورود به متن امکان فهم صحیح از متن نهج‌البلاغه میسر نیست و شارحان مذکور گاه از این عناصر غفلت ورزیده‌اند، در نتیجه شرایط واژگونه تفسیر کردن کلام امام را فراهم ساخته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** نهج‌البلاغه، شارحان نهج‌البلاغه، بستر تاریخی، فهم متن.

## ۱. مقدمه

نهج‌البلاغه از آن دست کتاب‌هایی است که از همان هنگامه تألیف، به شرح آن در میان بزرگان و عالمان توجه شد، از همین رو بیشترین شرح‌ها را به خود اختصاص داده است، (برای مطالعه بیشتر در زمینه شروع نهج، ر.ک، طهرانی، بی‌تا: ۱۱۳/۱۴-۱۱۶؛ حسینی خطیب، ۱۴۰۹: ۲۲۱/۱-۲۷۳؛ جمعه‌عاملی، ۱۴۰۳: ۳۵-۱۰۶؛ دلشادتهرانی، ۱۳۸۲: ۴۳۲-۴۴۸). روایات امامان معصوم و به‌طور خاص کلمات امیرمؤمنان علی(ع) از جمله منابع مهم دینی به‌شمار می‌روند. شناخت ژرف و جامع از کلمات معصوم سبب فهم آموزه‌های دینی و در نتیجه یافتن تکلیف انسان‌های معتقد خواهد شد. دسترسی به این مهم و یافتن عمق کلمات معصوم تابع قواعد و شرایط خاصی است که نیاز است پژوهشگر در رویارویی با آن به‌کار بندد تا دچار ارائه تفسیر واژگونه از کلام معصوم نگردد. متن نهج‌البلاغه از آن دست متونی است که همواره نیازمند ژرف‌نگری و فهمی عمیق است، زیرا نهج‌البلاغه با این‌که در زمره‌ی کتابهای حدیثی به‌شمار می‌رود، اما ساختاری ویژه و درونمایه و برونمایه‌ای متفاوت از دیگر کتب روایی دارد، مجموعه‌ای از کلام علوی است، اما کلامی در اوج بلاغت و متنی ادبی در ستیغ فصاحت، جلوه‌های بلاغت در آن موج می‌زند و نمودهای فصاحت در آن حیرت‌آور است. این ویژگی‌ها هنگامی اهمیت می‌یابد که محتوای معارف و مضمون آموزه‌های آن نیز چنان والا و فرازمند است که گفته‌اند: فراتر از کلام بشر و فرودتر از کلام خالق. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۴/۱) حتی خاورشناسان که بعضاً در انتساب سخنان آن به امام علی(ع) تردید می‌کنند آن را کتابی می‌دانند که از منظر ادبی ارزشمند بوده که خواندن آن کششی خستگی‌ناپذیر برای خواننده دارد، مملو از شوق و حرارت است که مضامین خداشناسی، اهل‌بیت، عدالت و... را نیز به‌دنبال دارد (Djebblim, 1993: 904).

شارحان نهج البلاغه برای یافتن مراد کلام امام به ابزارهایی دست یازیده‌اند که درخور توجه است. بدیهی است کلام امام در بسترها و شرایط خاصی ایراد و منعقد شده است که در نظر نگرفتن آن‌ها برداشت و فهم، ناقص منجر خواهد شد. به‌طور کلی هر گزارش مهمی که به‌گوش انسان می‌خورد پس از چندی به‌تاریخ مبدل می‌شود. به‌عبارتی دیگر اوضاع و احوال وقایع تا زمانی که مربوط به‌حال است، حادثه‌ی روز است و در اخبار و روزنامه ثبت می‌شود؛ ولی همین که زمانش گذشت و به‌گذشته تعلق گرفت، متعلق به‌تاریخ است و تاریخ نامیده می‌شود. (حسنی، ۱۳۸۵: ۳) محققان بعدی برای بررسی همین اخبار بدون در نظر گرفتن قواعد و مقدمات نمی‌توانند کم و کیف یا صحت و سقم خبر را دریابند. رعایت کاربرد مقدمات ورود به‌متن به‌ویژه در اخبار تاریخی حساس مابین شیعه و سنی که تاریخی‌نگری را می‌طلبد، اهمیت بسیاری دارد. ابزارهای مهم مقدمات ورود به‌شرح و تفسیر احادیث و اخبار تاریخی و از جمله متن نهج البلاغه گزاره‌هایی هستند که حاکی از کشف مراد گوینده و تبیین کلام وی است و می‌توان آن را همان تاریخی‌نگری دانست. مؤلفه‌ی مهم در این میان، برخورداری از روحیه نقد و نقدگرایی [البته بدون دخالت دادن نظرات شخصی] است. زیرا تا زمانی که رویکرد نقادی محقق در تحقیق او دخیل نباشد، وی نمی‌تواند پژوهش خود را پی‌گیرد و البته که روش وی نوعی روش صوری و بدون تأمل و نظر خواهد بود. غفلت پژوهشگران حدیثی یا تاریخی از این مقدمات، سبب برداشت سوء و در نتیجه استنباط ناروا در فهم حاصل از خبر می‌شود. با استفاده از این ابزارها هر محقق می‌تواند عمق بحث را دریابد و از دخالت‌های متعصبانه اغراض شخصی دور ماند و بدان آلوده نشود. البته گاه تعصب و اغراض شخصی عمیق، مانع فهم صحیح و جامع می‌گردد، حتی اگر به‌مقدمات ورود به‌متن توجه شود. نهج البلاغه به‌عنوان متنی که برخی از فقرات آن تاریخی است، در شمول آثاری است که آگاهی از کلیت متن آن، وابسته به-شناخت مخاطب از مقدمات ورود به‌متن نهج است. چه بسا شارحانی که با حذف این مقدمات یا نادیده انگاشتن آن به‌فهمی ناقص، شرحی واژگونه و تفسیری ناهمگون رسیده‌اند، از این رو بررسی این مقدمات ضروری خواهد بود. این پژوهش می‌کوشد پس از بررسی مقدمات ورود به‌متن نهج البلاغه، به‌آسیب‌های دخیل در عدم ارائه فهمی مطلوب و تاثیرگذاری صحیح در مخاطب اشاره کند. پژوهش حاضر این مهم را از منظر تفاسیر امامیه و نیز اهل سنت با محوریت پرسش‌های ذیل و با روش تحلیلی-انتقادی به‌بحث نشانده است:

اهم رویکردهای رایج میان شارحان شیعی و سنی در مقدمات ورود به متن نهج البلاغه کدام است؟ چه عناصری در هر کدام از این مقدمات قابل بحث و بررسی است؟ هر کدام از این گزاره‌ها تا چه حد در فهم کلام امام اثرگذار است؟ و شارحانی برجسته چون ابن‌ابی‌الحدید، ابن‌میثم، میرزا حبیب‌خویی، شوشتری و مغنیه تا چه حد از این گزاره‌ها برای فهم برتر از کلام امیرمؤمنان(ع) استفاده کرده‌اند؟

هرچند این پژوهش از پیشینه عمومی در شروح امامیه و یا حتی اهل سنت برخوردار است؛ اما اکتشاف رویکردهای شارحان شاخص فریقین، ارزیابی رهیافت آن‌ها و ارائه نظریه‌ای جامع برای برون‌رفت از مشکلات فهم مقدماتی از متن نهج البلاغه، مسئله اصلی این دانشوران نبوده است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به مقاله «توجه به سبب صدور به‌مثابه روشی برای نقد شروح نهج البلاغه» مهدی ایزدی و مسعود امانلو چاپ شده در شماره ۱۶ نشریه مطالعات قرآن و حدیث و یا نقش تاریخ‌نگاری و تاریخی‌نگری ابن‌ابی‌الحدید در بازیابی بستر تاریخی متن نهج البلاغه از محسن رفعت در شماره ۳۳ نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش و نیز مقالات متعدد درباره روش‌شناسی شروح نهج البلاغه اشاره نمود که وجه تمایز این جستار با موارد پیش‌گفته در این است که هر یک از آن‌ها به‌صورت مجزاً و کلی به‌بازشناسی گزاره‌های ورود به متن پرداخته‌اند، اما میزان اهمیت آن و شناسایی همه آن‌ها و نیز تأثیرشان بر یافتن بستر تاریخی متن نهج البلاغه مورد بررسی و دغدغه آن‌ها نبوده است، از این‌روست که این نوشتار به بررسی تک‌تک آن‌ها پرداخته و میزان اثربخشی آن را در بازیابی مقوله مهم متن کاویده است. در پژوهش‌های نشریافته، کتاب یا مقاله‌ای با محوریت پاسخ به مسائل مدنظر این پژوهش یافت نشد. پژوهش حاضر می‌کوشد تا پس از تحلیلی بر فضای بیرونی متن، به گزاره‌های مربوط به آن و مقدمات ورود به فهم متن نهج البلاغه را تحلیل نماید.

## ۲. یافتن فضای بیرونی روایت

فهم دقیق و کامل روایات صادره از معصومان نیازمند آشنایی با دانش‌ها، مهارت‌ها و پیش‌نیازهایی است که بدون وجود آن‌ها، دستیابی به مراد و مقصود ایشان کامل و همه‌جانبه نیست. منظور از تعبیر «فضای بیرونی» ساختار بیرونی و مطالب پیرامونی کلام حضرت است. به‌عبارت دیگر این مقوله بدین معناست که شارح پیش از ورود به خود متن ضرورت دارد به فضای کلی القای سخن معصوم آگاه باشد و با قراردادن خویش در آن فضا، زوایای سخن

را بررسی و تبیین نماید تا دچار فهم و برداشتی نادرست نشده و به تبع، شرحی بی‌پایه و دور از مقصود معصوم، ارائه ندهد. گستردگی موضوعات نهج البلاغه این نتیجه ضروری را می‌دهد که شارح برای شرح نهج البلاغه، جامع الأطراف باشد، از این رو شرح نمودن این متن از روایات برجای مانده، در توان هر کسی نخواهد بود.

بدیهی است که جهت دستیابی به این فضا گزاره‌هایی جزء پیش‌نیاز شارح و مفسر قرار می‌گیرد. نمای بیرونی کلام پیش روی شارح است و ضرورت ایجاب می‌کند جهت ممانعت از به‌خطا رفتن به آن توجه نماید.

ابن ابی‌الحدید، خوبی و دیگر شارحان نهج از جمله کسانی هستند که به‌نمای بیرونی کلام دقت نظر کرده‌اند. تلاش ایشان بر این قرار گرفته است که با استفاده از گزاره‌های مدنظر خویش همواره به شرح این وجه از سخنان امام هم بپردازند که با بیان انواع علوم، محتوای شرح خود را علمی، مستدل و به‌دور از فهم ناقص ارائه نمایند.

لزوم آگاهی از مقدماتی چند، همواره شرط ورود علمی به هر مطلب جدیدی از نهج-البلاغه است و مهم‌ترین این آگاهی‌ها عبارتند از: الف) اشراف بر منبع و سند، ب) آگاهی از جغرافیای سخن، ج) سبب صدور، د) تاریخ ایراد کلام، ه) شناخت و تشخیص مخاطبان سخن، و) موضوعات و اهداف خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها... در پرتو آگاهی از این موارد است که فضای تاریخی متن مشخص شده و می‌توان به‌تصویری روشن‌تر از سابقه متن، اختلاف‌ها و کاستی‌ها و افزونی‌های متن، فضای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پیدایش کلام، سبب و زمان صدور یا ورود آن، مخاطب کلام و ویژگی‌های او و تناسبات کلام با وی، موضوعاتی که سخن دربرگیرنده آن است و نیز اهدافی که متکلم در مقام بیان آن است، دست یافت. همین آگاهی‌هاست که زمینه فهم درست‌تری از متن را فراهم می‌سازد. البته ناگفته نماند درباره هر متن از نهج البلاغه (خطبه و کلام، وصیت‌نامه و عهدنامه، حکمت و گفتار کوتاه) ممکن است آگاهی لازم در تمام موارد فوق به‌دست نیاید (دلشادتهرانی، ۱۳۹۳: ۶۷-۶۵). زیرا نهج البلاغه متنی مقطع است و موارد زیادی از صدر و ذیل متن به جهت جنبه‌های ادبی و زیباشناختی، حذف شده است که شارحان را با دشواری مواجه کرده و با تمام سعی، باز هم امکان بهره‌گیری از همه‌ی این مقدمات وجود نداشته است، اما به هر حال عملکرد و روش برخی شارحان در این‌باره ستودنی است. در میان این شارحان، ابن ابی‌الحدید است که از بیشتر این مؤلفه‌ها چشم‌پوشی ننموده و در

ایجاد فهمی مطلوب و تاثیرگذاری در مخاطب، نخستین میدان‌دار این عرصه گسترده بوده، زیرا مخاطب را در فضای کلی القای خطابه امام قرار می‌دهد. (موسوی، ۱۴۲۳: ۲۷۱)

## ۱.۲ اشراف بر منبع و سند کلام امام

وظیفه شارح نهج چنین است که ذیل هر سخن امام برای اعتبارسنجی نهج‌البلاغه چهار روش: محتوایی، ادبی، سندی و سبکی را واکاوی نماید. یکی از این روش‌ها درک اسناد نهج‌البلاغه است. مهم‌ترین مسئله‌ای که پس از تألیف نهج‌البلاغه تاکنون ذهن پژوهشگران را به خود مشغول ساخته مسئله‌ی صحت اسناد و انتساب محتوای این کتاب به حضرت علی(ع) می‌باشد، شبهه و تردید از آن جا ناشی می‌گردد که بر خلاف روش بیشتر تصنیف‌های حدیثی، خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصاری که در نهج فراهم آمده، از سندی متصل میان مؤلف کتاب تا معصوم(ع) برخوردار نمی‌باشد و سید رضی در کار بزرگ خویش جز در مواردی محدود- که جمعاً شانزده مورد بیش نیست- مأخذی برای مطلب کتاب یاد نکرده و همین موضوع موجب تشکیک در صحت انتساب نهج‌البلاغه به علی(ع) شده- است (معارف، ۱۳۷۶: ۵۷). نخستین کسی که بذر تشکیک در انتساب نهج را کاشت، ابن-خلکان است که در قرن هفتم می‌زیسته است (Djebblim, 1993: 903) وی در شرح حال سیدمرتضی در کتاب خویش وفيات الاعیان می‌نویسد:

مردم در کتاب نهج‌البلاغه که جمع‌شده‌ی سخنان علی بن ابی‌طالب(ع) است، اختلاف نظر دارند، که آیا شریف مرتضی آن را گردآورده یا برادرش سیدرضی؟ و گفته شده که این کتاب سخنان علی نیست و کسی که آن را جمع‌آوری کرده، به‌علی نسبت داده و همان کس از زبان علی آن را وضع کرده و خدا داناتر است (ابن‌خلکان، ۱۳۹۷: ۳۱۳/۳).

چنین نسبتی از دیگر مشککان مطرح شد، به‌گونه‌ای که گردآورنده نهج‌البلاغه را یا شریف رضی و یا شریف مرتضی دانستند و کورکورانه ادعای ابن‌خلکان را پی گرفتند. از تشکیک‌کنندگان متأخر نیز می‌توان ابن‌اثیر حلبی (متوفی ۷۳۷هـ) در المختصر المختار من وفيات الاعیان، (جعفری، ۱۳۵۶: ۴۸) ذهبی (متوفی ۷۴۸هـ) در میزان الاعتدال، (ذهبی، بی- تا: ۱۲۴/۳) صفدی (متوفی ۷۶۴هـ) در الوافی بالوفیات، (صفدی، ۱۴۲۰: ۲۱/۷) را نام برد.

البته ابن‌خلکان در ترجمه شریف‌رضی وی می‌نویسد: «مردم گمان می‌کنند که نهج‌البلاغه ساخته پرداخته‌ی اوست، از شیخ أحمد بن تیمیه شنیدم که می‌گفت: چنین نیست که

می‌گویند، بلکه آن کلام علی است و شریف رضی آن را صرفاً گردآوری کرده است.» (همان، ۲/۲۷۷) یافعی (متوفی ۷۶۸هـ) در *مرآة الجنان*، (یافعی، ۱۳۳۷: ۵۵/۳) عسقلانی (متوفی ۸۵۲هـ) در *لسان المیزان*، (عسقلانی، ۱۳۹۰: ۲۲۳/۴) (ابن عماد حنبلی (متوفی ۱۰۹۸هـ) در *شذرات الذهب*، (حنبل، بی تا: ۲۵۷/۳) و از معاصران احمد امین در *فجر الإسلام*، (امین، ۱۹۷۵: ۱۴۹-۱۴۸) جرجی زیدان در *تاریخ آداب اللغة العربیة*، (زیدان، ۲۰۱۲: ۲۲۸ و ۷۱۵) بروکلیمان در *تاریخ الأدب العربی* (بروکلیمان، بی تا: ۶۴/۲) سلمن هوارت (Waris Hassan, 1979, pp:45-58) زرکلی در *الاعلام*، (زرکلی، ۱۹۸۰: ۲۷۸-۲۷۹) و شخصیت‌هایی نظیر شوقی ضیف، محمد کرد علی، احمد زکی صفوت، محمد طاهر درویش، محیی‌الدین عبدالحمید و محمد سیدگیلانی (موسوی، ۱۴۲۳: ۲۲۱-۲۳۸ و نیوز، ر.ک: جعفری، ۱۳۶۴: ۴۶؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۱۸۸-۱۹۴) را می‌توان نام برد. گرچه بسیاری در رد این ادعا سخنانی گفته‌اند، (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۵/۱، ۲۵/۶، ۲۵/۱۰، ۱۲۸/۱۰، ۱۲۹-۱۱/۱۱، ۱۵۳؛ مبارک، ۱۴۲۷: ۲/۲۶۱؛ عرشی، ۱۳۹۹: ۵-۱۳؛ حسینی جلالی، ۱۴۰۲: ۴۸) اما اسناد و منابع موجود پیش از شریف رضی (ر.ک: حسینی خطیب، ۱۴۰۹: ۲، ۳؛ حسینی جلالی، ۱۴۰۲، ص ۷۶-۱۸۴) شخصیت سالم و صادق شریف رضی (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۲-۱۴۸؛ دوانی، ۱۳۵۹: ۲۳-۱۲۸) و نیز سبک منحصر به فرد زبان نهج البلاغه و بلاغت کلام (ر.ک: مهدوی راد و رفعت، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۷) می‌تواند راهگشای مفسر نهج البلاغه قرار گیرد و از رهگذر آن می‌تواند ذیل هر خطبه و نامه‌ای پاسخی مناسب و درخور را جهت رفع این شکاکیت بیابد.

توجه به منبع و سند نهج افزون بر تعیین هویت آن، چند ویژگی صوری و تفسیری نیز در پی دارد: ۱- متن مرسل و بدون سند آن متصل می‌گردد. ۲- زمینه اعتماد مخاطب به آموزه‌های متن را مهیا می‌کند؛ ۳- بستر مناسب برای کاوش فضای بیرونی متن فراهم می‌شود؛ ۴- چه بسا متن گزینشی و مقطع نهج بازسازی شود و ۵- فهم و برداشت صحیح از متن در نتیجه این بازسازی، صحیح‌تر خواهد بود.

در این میان می‌توان شارحان را به دو دسته کلی تقسیم نمود؛ دسته‌ای که نسبت به کنکاش و نقل اسناد مربوط به نهج دقت دارند مانند: ابن ابی‌الحدید که از جمله شارحانی است که در بیشتر موارد از منابع پیش از شریف رضی یاد می‌نماید، ارزش کار او به حدی است که حتی خاورشناسان نیز برای شرح او جایگاه ویژه‌ای قائل هستند و اذعان دارند که اطلاعات خوبی از منابع پیش از طبری و یا آنچه طبری از آنها استفاده نکرده است را به دست می‌دهد. (Vaglieri, 1986: 685) برای مثال وی در کلام ۷۰ که سخنی است در سحر

روز ضربت خوردن حضرت، از کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶هـ) مطالب مشابهی را نقل می‌کند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۲۱/۶) هم‌چنین در پایان خطبه ۱۱۰ می‌نویسد:

بدان این خطبه را شیخ ما ابوعثمان جاحظ در کتاب البیان و التبیان از قطری بن فجاءه روایت کرده در حالی که مردم آن را از امیرمؤمنان (ع) روایت می‌کنند و من این خطبه را در کتاب الموقی از ابوعبیدالله مرزبانی دیدم که از امیرمؤمنان (ع) روایت کرده است و این خطبه به کلام امیرالمؤمنین (ع) شبیه‌تر است و در نزد من بعید نیست که قطری در خطبه خویش از برخی از مطالب آن استفاده کرده باشد؛ زیرا خوارج از اصحاب و انصار او بودند و قطری با بیشتر ایشان ملاقات داشته است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۵/۷)

او هم‌چنین درباره‌ی استناد خطبه ۱۶ گفته:

این خطبه از خطبه‌های شکوهمند و مشهور علی (ع) است و همه آن را روایت کرده‌اند و در روایات دیگران در آن افزونی‌هایی است که سید رضی آن را حذف کرده است، بدین معنی که یا خواسته است آن را مختصر کند یا بیم داشته که شنوندگان و خوانندگان را افسرده و اندوهگین سازد. این خطبه را شیخ ما ابوعثمان جاحظ در کتاب البیان و التبیان به صورت کامل آورده و آن را از ابوعبیده معمر بن مثنی نقل کرده و گفته است: نخستین خطبه‌ای که امیرالمؤمنین علی (ع) پس از خلافت خود در مدینه ایراد فرموده چنین است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۷۴/۱)؛ برای مطالعه نمونه‌های بیشتر در زمینه اسناد سخنان امام، ر.ک: همو، ۱۳۷۸، خطبه ۷۵/۲، ۲۷؛ خطبه ۳۸۱/۶، ۸۶؛ خطبه ۵۶۷/۹۲؛ خطبه ۳۲ از البیان و التبیان جاحظ: ۱۷۴/۲؛ کلام ۱۵ از کلبی: ۲۶۹/۱؛ خطبه ۲۲ از الجمل ابو مخنف: ۳۰۵/۱؛ خطبه ۷۶ از الاغانی ابوالفرج اصفهانی: ۱۷۴/۶؛ خطبه ۱۱۷ از مدائنی و واقدی بدون ذکر نام کتاب: ۲۸۴/۷؛ خطبه ۴۸ از وقعه صفین نصر بن مزاحم منقری: ۲۰۱/۳ و نیز از وقعه صفین: نامه ۱۷، ۱۵/۲۰؛ نامه ۳۹: ۱۶۱/۱۶؛ نامه ۴۹: ۱۷/۴ و...

همچنین میرزا حبیب‌خویی صاحب منهاج البراعة نیز به دو گونه به بیان منابع و اسناد سخن امام پرداخته، یا از منابع پیش از شریف‌رضی یاد کرده و یا از اسناد پس از وی، چنان‌چه در شرح برخی خطب به‌هنگام یاد کرد از اسناد پیش از سیدرضی، نام کتبی چون تاریخ طبری، (هاشمی‌خویی، ۱۳۵۸: ۳۷/۱۰) و وقعه صفین نصر بن مزاحم منقری (همان، ۲۰۶/۴؛ ۲۷۵/۷ و...)، الغارات ثقفی، (همان، ۳۲۴/۱۹ و...)، الکافی کلینی، (همان، ۲۹۵/۴ و...)، الارشاد مفید (همان، ۳۳۲/۸) و هم‌چنین اسناد پس از شریف‌رضی همچون الاحتجاج



طبرسی، (همان، ۱۳۱/۷)، شرح ابن ابی‌الحدید معتزلی (همان، ۹۴/۱۳) بحار الانوار علامه - مجلسی (همان، ۲۰۵/۴ و...) و... دیده می‌شود. روش شارح در استفاده از این مؤلفه به دو صورت است: الف: گاه در ابتدای شروع کلام امام مختصر توضیحی راجع به منبع سخن ارائه می‌دهد، که البته در برخی موارد متذکر می‌شود در بخش «تکمله» به زیاده و نقصان عبارات، طبق منابع مختلف اشاره می‌کند و همچنین طبق گفته خود در مقدمه شرح (همان، ۸/۱) مقید است که تمام خطبه را در صورتی که شریف‌رضی کلام را به صورت تقطیع نقل کرده، ذکر کند. در هر حال تقید وی به سند و منبع خطبه‌ها و نامه‌ها ستودنی است.

همچنین محمدتقی شوشتری، صاحب شرح موضوعی نهج البلاغه تلاش می‌کند در موارد نیاز و با توجه به اینکه شرح وی شرحی موضوعی است به اسناد سخن امام توجه نماید. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۲۶۹/۵) در شرح خطبه ۵۹: «مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ...» به ذکر حدود شش منبع پرداخته و به ترتیب نقلیات آنها را آورده است. وی سپس چند نقل هم بدون بیان منبع می‌آورد. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۴۵۶/۵) وی در شرح نامه ۶۲ که به همراه مالک اشتر برای مصریان می‌نویسد، چندین منبع ذکر کرده، و هر کدام را به صورت کامل با وجه اختلاف نقل می‌کند. وی سپس برای اثبات هدف خود به صورت نتیجه‌گیری، مغز کلام را که در تمامی نقل‌ها مشترک و مدنظرش بوده، بیان می‌کند. (همان، ۳۶۹/۴) در شرح نامه ۲۵ هم نخست نقل مستند کافی را به صورت کامل و سپس نقل‌های کتب معتبر شیعه را به همراه سند می‌آورد. اگر تفاوتی در نقل‌ها باشد آنها را مطرح می‌نماید و البته در موارد ضروری از منابع تاریخی نیز بهره گرفته است. (همان، ۵۴۶/۶، برای مطالعه نمونه‌های بیشتر، ر.ک: خطبه ۳: ۳/۵؛ خطبه ۴۸: ۱۴۸/۳؛ حکمت ۱۰۴: ۱۸۱/۶ و...) روش شوشتری در شرح کلام امام به گونه‌ای است که وی تلاش می‌کند با نقل‌های مشابه از امام یا دیگر معصومان برای کلام نهج البلاغه استنادسازی کند. وی با تشکیل خانواده حدیث چه با نقل مشابه و چه با نقل منابع و اسناد به این مهم دست یازیده است که درخور توجه است. (ر.ک: همان، ۵۸۱/۵؛ ۲۶۷/۶، ۴۱۸، ۵۱۵، ۵۵۴)

دسته‌ای دیگر از شارحان هستند که چندان توجهی به اسناد و وثاقت صدور ندارند مانند: این میثم بحرانی در اختیار مصباح السالکین و شرح نهج البلاغه، اما به راستی چرا ابن میثم از این مسئله با تساهل عبور کرده است؟ دلیل مؤلفانی مانند: ابن میثم، چنین است که انتساب نهج البلاغه به علی(ع) با استفاده از سبک و محتوا صورت می‌پذیرد، از این رو ضرورتی

نمی‌بیند به منبع و سند کلام توجهی نماید. ابن میثم مبنای خویش را تا آن حد پیش می‌برد که در مورد انتساب یا صدور یا عدم صدور خطبه شمشقیه به امام (ع) تنها قائل به تواتر معنوی شده است. (ابن میثم، ۱۳۶۶: ۱/۲۵۱-۲۵۲) شرح «فی ظلال نهج البلاغه» مغنیه نیز اسناد کلام امام را به صورت جدی دنبال نمی‌کند و همواره گفته‌های خود را با عباراتی نظیر «کما قال الشارحون» (مغنیه، ۱۳۵۸: ۱/۶۲) مستند می‌سازد (ر.ک: همان، ۱/۹۲، ۳۷۹؛ ۳/۴۷۱؛ ۴/۴۵۰).

## ۲.۲ شناخت فضای صدور و جغرافیای سخن

فضای صدور همان تعبیری است که در اصطلاح علوم قرآنی به نام فضای نزول یاد می‌کنند. اما مشخص است که با شأن یا سبب صدور متفاوت است.<sup>۱</sup> گاه محیط صدور سخن، قرینه‌هایی داشته که معنایی خاص را از کلام معصوم به ذهن متبادر می‌کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۲) معمولاً با شناخت و جمع‌آوری شواهد تاریخی می‌توان فضایی که معصوم در آن ایراد سخن کرده را ترسیم نمود و بر اساس همین شناخت، می‌توان به فهمی کامل‌تر و همه‌جانبه از کلام امام (ع) رسید و اشارات او را درک کرد و حتی دلیل بسیاری از سخنان، رفتارها و یا برخوردهای وی را بازیافت. حتی در برخی موارد، می‌توان ادعا کرد که بدون درک این فضا نمی‌توان به مقصود کلام امام (ع) دست یافت. البته این فضا را از شواهد داخلی کلام هم می‌توان برداشت نمود، یعنی با توجه به نقل‌های مشابه یا متون کامل‌تر و نیز مقدمه و مؤخره هر کلام می‌توان تا حد زیادی به مقاصد سخن و درک بهتر مقصود امام (ع) نزدیک شد؛ در نهج البلاغه که متنی گزینشی است، بسیار اتفاق می‌افتد که در ظاهر و به دلیل تقطیع متن، آغاز کلام هیچ ارتباطی به جملات ما بعد آن ندارد. ولی هنگامی که متن با توجه به دیگر منابع، به صورت کامل بازسازی شود، مسلماً جملات حذف شده پیش و پس، تأثیر مهمی در فهم هر چه بهتر متن داشته و قرائن فراوانی را در جهت فهم کامل‌تر متن در اختیار ما می‌گذارند. ترسیم جغرافیای سخن می‌تواند آنچه را به صورت نانوخته در کنار کلام بوده و می‌تواند بیانگر هدف گوینده خود باشد، را نمایان کند. هرچه این فضا دقیق‌تر و گویاتر باشد، برداشت‌ها دقیق‌تر می‌شود؛ به گونه‌ای که وقتی نقل این فضای صدور در میان مورخان و ناقلان حدیث به چندگونه باشد، نمی‌توان به سادگی معنایی، مخاطب‌شناسی و زمان‌یابی نمود؛ زیرا هر کدام اقتضای خود را دارند و برداشت‌ها و شرح‌ها را بدین سبب متفاوت می‌کند، بلاغت - که نکته اصلی و شرط اساسی نقل کلمات موجود در نهج البلاغه است - یعنی مناسب مقتضای حال سخن

گفتن، این معنا آنگاه به دقت قابل شناخت است که از فضای صدور کلام امام(ع) اطلاع کسب گردد. شناخت فضای صدور از جمله گزاره‌هایی است که مفسر باید کوشش نماید در بازیابی نقل‌های دیگر کلام امام [که سید رضی حذف کرده] به آن رسیده و از آن بهره ببرد. جایگاه فضای صدور در برخی موارد به اندازه‌ای کلیدی است که بدون بازیابی و کشف آن، ارتباط سخن با فصل و موضوع مطرح‌شده درباره‌ی آن، سخت و دور جلوه می‌نماید.

بدیهی است که آگاهی از فضای صدور، آثار قابل توجهی خواهد داشت، از جمله: فهم برتر یا امکان تغییر زاویه دید مخاطب و برطرف شدن اجمال و اشکالات وارد شده بر کلام. (مه‌ریزی، ۱۳۹۱: ۸-۱۰؛ ریاحی مهر، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۲۲) این امر به وسیله تحلیل متن نهج البلاغه و توجه به تذکرات سیدرضی در آغاز و پایان خطب، بررسی شروح، مصادر نهج و منابع تاریخی قابل تشخیص است. (ر.ک: ریاحی مهر، ۱۳۹۴: ۱۲۵-۱۲۷) نمونه اینکه سخنی را امام در روز سقیفه گفته باشد یا پس از مرگ خلیفه دوم در فهم مخاطب از کلام تاثیر دارد. برای توضیح بیشتر به این مثال توجه شود:

ابن‌ابی‌الحدید ذیل حکمت ۲۲ «لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَ إِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَ إِنْ طَالَ السُّرَى: ما را حقی است اگر به ما بدهند، اما اگر حق ما را ندادند، خوار خواهیم شد و باید بر ترک شتر سوار چون بنده بنشینیم» به این باور امامیه تذکر داده‌است که ایشان چنانند که علی(ع) این سخن را به روز سقیفه یا همان روزها فرموده‌است، ولی سپس اعتقاد یاران معتزلی‌اش را یادآورد شده که این سخن را پس از مرگ عمر و به روز شوری و هنگامی که آن گروه شش نفره برای انتخاب یک تن از میان خود اجتماع کرده بودند، گفته‌است. سپس برای تثبیت نظر خود و یاران معتزلی‌اش به قول اکثر و اجماعی مورخان و سیره‌نویسان استناد کرده‌است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۳۲/۱۸). فارغ از صحّت یا ضعف ادعایش، با این گفتار، ابن‌ابی‌الحدید مخاطب را در فضای کلام قرار داده و بسیاری از مفاهیم کلام را براساس این فضای ادعایی شرح نموده و برای مخاطب قابل پذیرش جلوه می‌دهد. همچنین است در ضمن خطبه‌ی ۱۷۹ (بنابر نسخه صبحی صالح: خطبه ۱۷۸) آورده:

امام این خطبه را در آغاز خلافت خود و پس از کشته شدن عثمان ایراد فرموده است. بخشی از این خطبه را در مباحث گذشته آوردیم و اموری را که موجب شد روز شورا عثمان را به خلافت برگزینند و از علی(ع) عدول کنند بازگو کردیم (ابن‌ابی-

امام در پایان خطبه فرمود: «وَلَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ: اگر بخواهم درباره آنچه شد بگویم، گویم: خدا آنچه را گذشت ببخشد» که وی آن را دلالت بر صحت مذهب خویش گرفته در مورد ماجرای روز شوری که گرچه افضل به خلافت نرسید اما خداوند فاعل این فعل را خواهد آمرزید، چون اگر فسقی بدون آمرزیده شدن بود، امیرمؤمنان (ع) نمی فرمود: «عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ» (همان: ۶۳/۱۰)

یا مثلاً در بیان اینکه چه سخنی را امام در مورد غائله جنگ جمل، صفین، نهروان و ... گفته باشد در تبیین بستر تاریخی تأثیر به‌سزایی دارد. ابن‌ابی‌الحدید در شرح خطبه ۲۲ نیز گفتار راوندی را که معتقد است این خطبه در فضای جنگ صفین ایراد شده مورد خدشه قرار داده و می‌آورد: «این خطبه چنان که قطب‌راوندی پنداشته است، از خطبه‌های ایراد شده در جنگ صفین نیست، بلکه از خطبه‌های جنگ جمل است و ابو مخنف که خدایش رحمت کند بسیاری از آن را نقل کرده است» (همان، ۳۰۵/۱) کاربست این شیوه، بیشتر در شرح خطب نهج به چشم می‌خورد و در شرح نامه‌ها و حکمت‌ها چنین گزاره‌ای به ندرت دیده می‌شود. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: همان، خطبه ۲۹: ۱۱۳/۲؛ خطبه ۳۹: ۳۰۱/۲؛ خطبه ۴۸: ۹۲/۷؛ خطبه ۱۵۲: ۱۵۲/۹؛ خطبه ۱۵۳: ۱۶۲/۹؛ خطبه ۱۷۷: ۲۵/۱۰؛ خطبه ۲۳۸: ۱۹۷/۱۳ و ...)

میرزاحیب‌خویی نیز در شرح خطبه‌ها بیشتر از این ابزار بهره جسته است. وی در نامه ۳۳ خطاب به قثم‌بن‌عباس پس از جستاری کوتاه در زندگی وی به تبیین جغرافیای سخن می‌پردازد. (هاشمی‌خویی، ۱۳۵۸: ۴۹/۲۰) در مورد اینکه زمان رسیدن محمد بن ابی‌بکر به عمارت مصر پیش از جنگ صفین بوده است یا پس از آن میان تاریخ‌نگاران اختلافاتی وجود دارد. مراجعه به متن و سخن شارح در این زمینه می‌تواند راه‌گشا باشد. برای مثال در کلام ۶۷ درباره محمد بن ابی‌بکر و فتح مصر توسط گروه غارات می‌نویسد:

(بدان این عبارت سیدرضی که گفت (لما قلد محمد بن ابی‌بکر مصر) بدین معناست که پیش از رویداد صفین او را والی مصر کرد گویانکه به ولایت مصر در آمدن برگردنش چونان قلاده‌ای است، به این خاطر که مسوول هر خیر و شرّی متوجه او خواهد بود، از صفین نیز بازنگشت؛ در حالی که معاویه نیرویی بی‌شمار فراهم ساخته بود، از همین رو نیرویی عظیم به سمت مصر روانه ساخت تا با محمد مبارزه کنند، (فملک مصر) نیز یعنی معاویه مصر را از دست محمد به‌در کرد و بر آن چیره شد ... (همان، ۱۰۳/۵)

البته در بخش شرح نامه‌ها بیشتر به همین نکته بسنده شده، و شرح نامه‌ها به طور کامل بیان نگردیده، شاید اگر شرح به دست میرزاحیب‌الله‌خویی به‌سرانجام می‌رسید شرح نامه‌ها

نیز به طور مفصل و مبسوط‌تر انجام می‌پذیرفت. دلیل این مطلب شرح خطب نهج است که به تطویل و اطناب به ثمر رسیده‌است.

محمدجواد مغنیه در بخش‌های تاریخی اعم از خطبه‌ها و نامه‌ها به اختصار فضایی از سبب صدور سخن امام به تصویر می‌کشد و درصدد است تا از فضا و جغرافیای سخن امیرمومنان(ع) اندک بیان و توضیحی داشته باشد. به عنوان نمونه می‌توان به شرح خطبه ۷۲ که مخاطب امام، مروان است (إنها كفّ يهودیة: دست او در بی‌وفایی دست یهودی را ماند)، توجه نمود. وی، بیوگرافی مختصری از مروان ارائه داده و سعی کرده با یک جمله مشی و روش او نسبت به پیامبر صلی الله علیه و اله را در زمان حضور ایشان بیان کند و در ادامه با بیان شریف رضی به فضای صدور این عبارت امام می‌پردازد (مغنیه، ۱۳۵۸: ۳۵۸/۱-۳۵۹) یا در شرح نامه ۵ خطاب به اشعث بن قیس می‌نویسد: «اشعث بن قیس پیش از عثمان والی آذربایجان بود، چون امام خلافت را به دست گرفت، اموال مسلمانان را از او مطالبه کرد و در ضمن آن چنین گفت که فرمانروایی تو در دست طعمه‌ای نیست... (همان، ۳/۳۸۹) اما در حکمت‌ها هیچ جای سخنی برای فضای صدور نگذاشته، چنان که بلافاصله پس از ذکر سخن قصار در صورت وجود لغت دشواریاب به شرح آن می‌پردازد و در ادامه حکمت را توضیح می‌دهد.

محمد تقی شوشتری در شرح خطبه ۵۸ که به خوارج مرتبط است برای فهم این عبارت از امام که فرمود: «به کفر خود اعتراف کنم! در آن صورت یقیناً گمراه شده‌ام»، فضای پرشایعه کوفه را زمینه‌ساز دروغ‌پردازی علیه امام دانسته‌است. هم‌چنین با نقل چند رخداد تاریخی، جمود فکری خوارج را شرح داده تا بتواند فضایی از کلام امام را تصویرسازی نماید. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۴۵۰/۵) شوشتری در شرح خطبه‌های تاریخی متناسب با موضوع خطبه از این ابزار فراوان کمک گرفته‌است. (ر.ک: همان، خطبه ۲۴: ۲۸۷/۱۰؛ خطبه ۸۷: ۵۵۲/۴؛ خطبه ۹۱: ۳۷۲/۵؛ خطبه ۱۶۴: ۲۱۸/۹؛ نامه ۲۵: ۵۴۹/۶ و...) ابن میثم بحرانی به این مؤلفه توجهی نکرده و در مواضع اندکی از آن بهره جسته‌است، حتی در مواردی که نیاز به استفاده از تبیین فضا و جغرافیای کلام هست از توضیح آن چشم‌پوشی کرده- است. (بحرانی، ۱۳۶۶، خطبه ۴۳: ۱۱۶/۲)

هرکدام از این شارحان با تشکیل خانواده حدیث و شناخت فضای صدور کوشیده‌اند فضای صدور کلام امام را برطبق مذهب خویش شرح دهند که البته ابن‌ابی‌الحدید در این

عرصه بیشتر با رویکردی فرقه‌گرایانه پیش‌تاز بوده است. (برای مطالعه بیشتر درباره این موضوع، ر.ک: رحمان‌ستایش و رفعت، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۲۲۲)

### ۳.۲ بیان سبب صدور

تفاوت فضای صدور با سبب صدور را می‌توان در این نکته دانست که در سبب صدور به بیان علت سخن امام(ع) و پاسخ به چرایی جاری شدن چنین کلامی از سوی معصوم(ع) دقت می‌شود ولی در فضای صدور یا جغرافیای سخن بیشتر به فضای اجتماعی، سیاسی و... ای که گفتار معصوم(ع) در آن شکل یافته‌است، توجه می‌گردد. بر این اساس، اسباب صدور خاص‌تر و مشخص‌تر است. البته می‌توان فضای صدور حدیث را فراگیرتر از اسباب صدور آن دانست، اما چنانچه مخاطب در فهم هر کلام، در فضای چرایی صدور قرار بگیرد، می‌تواند نیمه پنهان معنا را نیکوتر بازشناسد. از همین رو شناخت سبب صدور در متن نهج‌البلاغه، سبب کشف بسیاری از مبهمات و مجهولات از جمله مشکلات کلامی مربوط به خلافت و امامت می‌گردد.

برخی عنوان اسباب ورود را عنوانی کهن می‌دانند که بر اساس آن دانشمندان کتاب‌هایی نیز نگاشته‌اند، از این جهت عنوان فضای صدور حدیث را بر عنوان نام‌برده ترجیح می‌دهند، چرا که در نگاشته‌های دانشمندان، تنها متن کامل روایت، همراه با سؤال راوی و خواسته او تبیین می‌شود؛ در حالی که گفته شد که مراد از فضای صدور حدیث بسی گسترده‌تر و فراگیرتر است. (ر.ک: مهریزی، ۱۳۹۱: ۴) اما به نظر می‌رسد این نکته در مورد کلام امام در نهج‌البلاغه صدق نکند، زیرا گستره کلام امام آن هم با چینش تقطیع‌گونه شریف‌رضی ابعاد مختلف را بر می‌تابد، از این رو صرف سؤال راوی را دربر نمی‌گیرد. حتی برخی این عنوان را در استفاده و کاربرد با فضا و جغرافیای سخن یکی گرفته‌اند (ر.ک: ایزدی و امانلو، ۱۳۹۴: ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۷۷). نگارندگان در چندین موضع از این موضع غفلت ورزیده‌اند که بنا بر توضیحات مذکور به خطا رفته‌اند.

شناخت جهت و سبب صدور از جمله استفاده‌هایی است که بیشتر شارحان کوشیده‌اند در بازیابی نقل‌های کلام امام(ع) که شریف‌رضی حذف کرده، گزارش و بهره‌جویی کنند. ابن‌ابی‌الحدید گاه سبب صدور سخنان حضرت امیر(ع) را در لابلای بیان وقایع تاریخی مرتبط با آن کلام ارائه کرده‌است، به عبارتی در تلاش است برای مخاطب، سبب صدور کلام امام(ع) را در جریان توضیح وقایع تاریخی بشکافد، فرض کنید با خواندن عبارت: (ما

بالکم، ما دائکم، ما طبکم) این ابهام پیش می‌آید که منظور و خطاب امام چه کسانی هستند؟ ابن ابی‌الحدید پس از جمله‌ی «این خطبه را امیر مؤمنان(ع) به هنگام غارت نعمان بن بشیر انصاری بر عین‌التمر ایراد فرموده است» در خطبه ۲۹ جریان جنگ نعمان بن بشیر با مالک بن کعب ارحبی را به‌طور کامل بیان می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۳۰۴/۲؛ برای مطالعه‌ی نمونه‌های بیشتر ر.ک: همان، خطبه ۵: ۲۱۸/۱؛ خطبه ۳۴: ۱۹۴/۲؛ خطبه ۲۹: ۱۱۷/۲؛ کلام ۵۱: ۳۲۵/۳؛ کلام ۵۵: ۴۶/۴؛ کلام ۶۵: ۱۸۶/۵؛ کلام ۷۳: ۱۶۷/۶؛ حکمت ۳۱۷: ۲۱۸/۱۹ و...)

ابن میثم سبب صدور خطبه ۵۴ را درباره وصف یاران امام در صفین می‌داند (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۱۴۴/۲)، حال آن‌که بی‌توجهی او به سبب صدور او را از وضعیت بیعت مردم با امام باز داشته است. چنانچه به روایات ذیل این کلام در باب سبب صدور توجه می‌شد، به این خلط دچار نمی‌شد. دیگر شارحان به این مهم دقت کرده‌اند و تفسیری صحیح از آن ارائه کرده‌اند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۸/۴؛ خویی، ۱۳۵۸: ۳۲۵/۴؛ شوشتری، ۱۳۷۶: ۲۳۰/۵؛ مغنیه، ۱۳۵۸: ۲۹۶/۱)

صاحب منهاج البراءة، سبب ورود خطبه ۲۳۶ را به تفصیل شرح می‌دهد و عناصر مفقود در متن و کلام را واکاوی می‌کند. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۲۱۴/۱۵؛ ونیز، ر.ک: خطبه ۴: ۱۱۶/۳؛ خطبه ۸: ۵۴/۳؛ خطبه ۲۹: ۱۸/۴؛ خطبه ۱۹: ۲۸۱/۳؛ خطبه ۳۵: ۸۶/۴) یا ذیل خطبه ۹۱ که امام پس از کشته شدن عثمان و هجوم مردم به بیت علی(ع) برای بیعت فرموده‌اند، ضمن بیان جغرافیای سخن به سبب صدور آن می‌پردازد که قابل توجه است. (همان، ۶۷/۷) با این توضیح عبارت: «وَأَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّْي أَمِيْرًا» بهتر فهمیده می‌شود.

شوشتری نیز در شرح حکمت ۱۸۵ ذیل این عبارت: «مَا كَذَّبْتُ وَلَا كَذَّبْتُ وَلَا ضَلَلْتُ وَلَا ضَلُّ بِي: دروغ نگفتم و دروغ نشنیدم، گمراه نشدم و کسی را گمراه ننمودم» معتقد است این سخن در ظاهر کاملاً عام و کلی بیان شده، اما توجه به سبب ورود مشخص می‌کند که وقتی امام به لشکریانش خبری غیبی داد و فرمود خوارج از نهروان عبور نکرده‌اند و با تکذیب برخی همراهانش روبه‌رو شد، فرموده است. از این رو در پرتو فهم سبب ورود زوایای امر به خوبی منعکس می‌شود (همان، ۴۳۶/۵؛ و نیز، ر.ک: خطبه ۵۶: ۳۸۴/۲؛ نامه ۲۸: ۸۲/۳؛ نامه ۶۴: ۲۴۹/۴)

## ۴.۲ بیان تاریخ صدور و ایراد کلام

بدیهی است تاریخ صدور و انعقاد کلمات علی(ع) در نهج البلاغه بیشتر مربوط به سخنان تاریخی ایشان است، اما از مقدمات ورود به فهم بخشی از متن نهج البلاغه به شمار می‌آید. برخی از شارحان از این نکته غفلت نورزیده و همواره تلاش کرده‌اند تا به تاریخ دقیق یا تقریبی ایراد سخن امام(ع) دست یابند. یافتن تاریخ صدور کلام از چند جهت دارای فایده- است: یکی اینکه امکان رفع تضارب و تعارض موجود میان وقایع را مشخص می‌سازد، هم- چنین می‌توان اتفاقات مشابه در دو تاریخ متفاوت را مورد تحلیل و تمیز قرار داد که در این باره خود متن نیز می‌تواند یاری‌رسان باشد. بازشناسی دوباره از فضای بیانی که در آن سخن منعقد شده است نیز می‌تواند از فوائد دیگر تاریخ ایراد کلام در نهج البلاغه باشد. شارح معتزلی در مواردی با تکیه به اجتهاد ضابطه‌مند، به ذکر تاریخ ایراد کلام می‌پردازد، از جمله در پایان خطبه ۲۴۲ می‌نویسد:

... سپس فرمود: نمی‌بینید چگونه در آن شهرها آتش جنگ سوزان است، این جمله دلالت بر آن دارد که این خطبه پس از پایان یافتن امر حکمیت ایراد شده است، زیرا معاویه پس از فریب ابوموسی و تعجیل در امر حکمیت، گروه‌هایی به سمت شهرهای تحت حکومت امیرالمؤمنین علی(ع) گسیل ساخت... (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۳۱۱/۱۳)

در اینجا فضای تاریخی باز شناسی شده است و علت جنگ سوزان در این شهر آشکار می‌گردد.

یا در مورد نامه ۵ که خطاب به «حائک بن حائک اشعث بن قیس» در عبارتی کوتاه گوید: «علی(ع) این نامه را پس از پایان یافتن واقعه‌ی جمل به اشعث بن قیس نوشت» (همان، ۳۴/۱۴) که با این توضیح مختصر می‌توان دریافت، تاریخ کتابت نامه به احتمال قوی سال ۳۶ هجری می‌باشد. ذکر چنین تاریخ‌هایی توسط شارح خصوصاً در خطب و نامه‌ها بسیار به چشم می‌خورد. (همان، نامه ۶۵: ۱۷۵/۵). مانند کلام ۶۵ که تاریخ ایراد آن را بنابر نقل اخبار سیره‌نویسان چنین مشخص کرده است: «امیرمؤمنان(ع) این خطبه را در روزی که شامگاه آن «لیلة‌الهریر» اتفاق افتاده ایراد کرده است، در روایت نصر بن مزاحم آمده که در روزهای ابتدایی جنگ صفین در صفر سال ۳۷ ایراد شده است.» (برای مطالعه بیشتر ر.ک: خطبه ۳۴: ۱۹۲/۲؛ کلام ۳۷: ۲۸۴/۲؛ خطبه ۴۵: ۱۶۵/۳؛ خطبه ۴۸: ۲۰۱/۳؛ کلام ۵۵: ۳۴/۴؛



بازخوانی شیوه‌های فهم بستر تاریخی کلام امام علی(ع) در نهج البلاغه ۱۷

خطبه ۹۹: ۹۳/۷؛ کلام ۱۱۷: ۲۸۴/۷؛ کلام ۱۱۸: ۲۸۵/۷؛ کلام ۱۲۴: ۹/۸؛ خطبه ۱۵۲: ۱۵۲/۹؛ کلام ۲۲۸: ۱۳/۱۳؛ نامه ۵: ۳۱۱-۳۰۵/۱ و...

همچنین چنان‌که گذشت در پی خدشه وارد کردن به‌نظر راوندی در خطبه ۲۲، که معتقد است این کلام از خطبه‌هایی است که در صفین ایراد شده است، ابن‌ابی‌الحدید خطبه‌های مشابه آن را که مربوط به عزیمت امام به جمل، ذی‌قار و... است را شاهد آورده و با همانندسازی متون آنها نشان می‌دهد که این خطبه، مربوط به جنگ جمل بوده و اشاره به طلحه و زبیر و ناکثین بیعت دارد و نه صفین. (همان، ۳۱۱-۳۰۵/۱؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: خطبه ۴۵: ۱۶۵/۳؛ کلام ۱۱۷: ۲۸۴/۷ و...) گفتنی است وی در جهت گزارش تاریخ‌ها، مقید به جایگاهی خاص نبوده و بعضاً در ابتدای شرح، گاه در اواسط وقایع تاریخی و مواردی در آخرین بند از شرح خود به ذکر تاریخ ایراد کلام می‌پردازد. خوبی نیز پس از ذکر مقدمات و ترسیم فضای کلی از جریان غصب خلافت با در نظر گرفتن مستفاد مضمون خطبه تاریخ صدور کلام را تعیین می‌کند. (همان، ۳۲/۳)

محمدجواد مغنیه نیز در مورد تاریخ‌گذاری خطبه پنجم می‌نویسد: «هذه الخطبة قالها الإمام بعد أن حدث ما حدث من أمر السقيفة وبيعة أبي بكر، و محاولة أبي سفيان إثارة الفتن و القلاقل» (مغنیه، ۱۳۵۸: ۱۰۷/۱) با این توضیح کوتاه می‌توان دریافت که این خطبه احتمالاً در سال ۱۱ هجری و پس از درگیری مهاجران و انصار برای از آن خود کردن خلافت ایراد شده باشد. یا در نامه دوم پس از معرفی مخاطبان نامه، می‌نویسد: «الخطاب لأهل الكوفة، ما في ذلك ريب، لأنه جاء بعد الانتهاء من حرب الجمل و فتح البصرة...» (همان، ۳۷۹/۳)

## ۵.۲ مشخص کردن مخاطب سخن امام

یکی از دلایل جاودانگی کلام امام علی(ع) بلاغتی است که متناسب با حال و مقام در آن صورت پذیرفته است، از این رو امام می‌کوشد بسته به شخصیت‌ها، در زمان‌ها یا مکان‌های ویژه متناسب با حال و مقام افراد سخن گوید و این نشان می‌دهد که مخاطب‌شناسی پیش از هرگونه سخنوری از اصول خطابه است، امام با در نظر گرفتن تنوع زیستی و جمعیتی، جنسیت، سن، باورها و اعتقادات، درجه آگاهی، میزان پذیرش، شرایط محیطی و اجتماعی و... سخن می‌گوید، (فرضی شوب، ۱۳۹۳: ۷۴-۸۳) متکلم می‌کوشد برای یک خطابه یا گفتگوی مؤثر مهیا گردد، از این رو شناخت مخاطب سخن ما را با اهداف و موضوعات

پیش‌روی کلام آشنا می‌نماید. شارحان نهج البلاغه ذیل شرح بیشتر سخنان، کوشیده‌اند مخاطب سخن را مشخص و گاه به صورت اجمالی او را معرفی کنند.

ابن‌ابی‌الحدید در قسمتی از خطبه‌ی ۳۴ که امیرمؤمنان(ع) پس از جنگ نهروان ایراد فرموده و از مردم خواسته‌است برای جنگ با شامیان خود را مهیا سازند، می‌گوید: «خطاب حضرت عام است برای هر که امکان آن داشته باشد و منافاتی میان این دو نیست» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۹۲/۲) بنابراین مخاطب را شخص یا گروه خاصی نمی‌داند بلکه عمومیت افراد می‌توانند نسبت به این خبر غیبی اهتمام به پیگیری جهت صخه نهادن بر تطبیق با واقعیت داشته باشند (نیز، ر.ک: مخاطب قرار دادن بصره و بغداد از حیث مکانی و منطقه‌ای: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۴۱/۸)

اگر ابن‌ابی‌الحدید در جلد دوازدهم شرح خویش صرفاً به سیره و طعون نسبت به خلیفه دوم پرداخته، هدف او در این راستا قرار گرفته تا شرح کلام ۲۲۳ که «فُلَان» را به عمر تفسیر کرده بر همین بیش‌پردازی‌ها بچرخد. به عبارت دیگر اگر امام می‌فرماید: «فَلَقَدْ قَوْمٌ الْاَوَدَ وَ دَاوَى الْعَمَدَ وَ اَقَامَ السُّنَّةَ وَ خَلَفَ الْفِتْنَةَ ذَهَبَ نَقِي التَّوْبِ قَلِيلَ الْعَيْبِ اَصَابَ خَيْرَهَا وَ سَبَقَ شَرَّهَا»: کجی‌ها را راست کرد و بیماری‌ها را به صلاح آورد، فتنه را پشت سر انداخت و سنت را بر پا ساخت» (رضی، ۱۳۸۷ [ترجمه شهیدی]: ۲۶۲) ابن‌ابی‌الحدید مطالب متنوع جلد دوازدهم و رد طعن‌های وارد شده از سوی مخالفان را به این جهت آورده تا کلام امام(ع) و واژه «فُلَان» تفسیر شود و مخاطب در جریان و فضای چنین مطالبی قرار گیرد و ذهن خود را مصروف به شخصی جز خلیفه دوم نکند، البته این نکته بنابر نظر وی دلیل بر این نیست که شارح در صدد است تا با ارائه انبانی از اطلاعات، نظر خود را تحمیل کند.

لغزش دیگر ابن‌ابی‌الحدید در مورد ابن‌عباس است. وی در یک مورد خطاب بودن کلام به ابن‌عباس را برنتافته و مخاطب را به طور واضح مشخص نمی‌سازد، وی در ابتدای نامه-ی ۴۱ که بوی نکوهش و سرزنش در آن مشهود است، آورده: «مردم درباره اینکه این نامه برای چه کسی نوشته شده‌است، اختلاف کرده‌اند، بیشتر ایشان گفته‌اند آن شخص عبدالله- بن‌عباس که خدایش بیامرزد، بوده‌است و در این مورد به برخی از الفاظ نامه استناد کرده‌اند...» (همان، ۱۶/۱۶۹) ابن‌ابی‌الحدید در پایان، اعتقاد اکثر اصحاب کتب سیره مبنی بر صحت صدور نامه از ناحیه‌ی امام(ع) به ابن‌عباس را پذیرفته؛ ولی در ادامه ناخشنودی خود را اینگونه بیان می‌کند:

اگر [بخواهم] این نامه را مربوط به عبدالله بن عباس بدانم، آنچه که از تلازم اطاعت او از امیرمؤمنان(ع) در زمان زندگی و پس از شهادت او می‌دانم، مرا از این کار باز می‌دارد، و اگر آن را برای کس دیگری غیر از عبدالله بن عباس در نظر بگیرم، نمی‌دانم روی سخن را به کدام یک از خویشاوندان علی(ع) برگردانم، درحالی که این نامه نشان می‌دهد مخاطب آن از خویشاوندان و پسرعموهای امیرمؤمنان است؛ ولی به هر حال من در این موضوع متوقفم (همان، ۱۷۲/۱۶)؛

مهدوی دامغانی بنا به روش خود در ترجمه مطالب تاریخی شرح ابن ابی الحدید در نقد برخی تعصبات شارح می‌نویسد: «خوانندگان توجه دارند که اهمیت ابن عباس میان خلفای عباسی چنان است که ابن ابی الحدید نمی‌توانسته یا نمی‌خواست [در این باره] اظهار نظر صریح کند: (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵: ۶۸۷) البته این سخن بدین جهت که شارح در درگاه خلفای عباسی آمد و شد داشته و همچنین شرح نهج البلاغه اهدایی اوست به وزیر دولت عباسی (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۳۲۱؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ۱۸۱/۱؛ ۶۸۵: ۱۹۸۶، ۱۹۸۶)، لذا صراحت در این می‌توانست مورد مشکل ساز باشد، ناگفته نماند که ابن ابی الحدید در دیگر وقایع و بحث‌های تاریخی و کلامی همچون برتری علی(ع) بر خلفا طبق مذهب اعتزال و... صراحتاً به نقد و نظر پرداخته و اظهار نظر می‌نماید. (شگفت می‌نماید که عبارت‌های داخل سخن امام و استفاده از کلید واژه: «ابن عم» و «فحملته الی الحجاز» را چگونه نادیده می‌گیرد؟ توضیح بیشتر اینکه گزارش‌هایی در دست است که ابن عباس دستور حضرت برای رفتن به شام را نپذیرفت (نویری، بی تا: ۱۱۱/۵ و ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۳۰/۳) ابن عباس معتقد به خدعه و مکر سیاسی در مسائل سیاسی بود و این مطلب را در ابتدای خلافت امام به او یاد آور می‌شود (پیشنهاد جعل نامه از جانب امام به ابو موسی اشعری، مفید، ۱۳۷۱، ص ۲۶۵) ابن عباس در نامه‌ای به امام حسن(ع) از روش امام علی(ع) انتقاد می‌کند و امام حسن را به جنگ تشویق می‌کند (دینوری، ۱۴۱۰: ۱۸۵/۱؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲۸۳/۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳/۱۶) شاید فضای عباسی زمان حیات ابن ابی الحدید بر این برداشت تاریخی او تاثیر داشته است! (البته کسانی چون جعفر مرتضی‌عاملی رساله‌ای مستقل در تأیید ابن عباس نگاشته‌اند؛ رک به کتاب «ابن عباس و أموال البصرة» و مخالفان نظر سید جعفر مرتضی‌عاملی نیز بسیارند. برای اطلاعات بیشتر رک به: ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۸۷/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۴۲/۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۷۴/۲؛ همچنین عدم حمایت ابن عباس از واقعه کربلا رک به: ابو مخنف، ۱۴۱۷: ۱۵۱)

هاشمی خویی گاه مخاطب سخن امام را به صورت اجمالی معرفی کرده‌است، به همین دلیل وی می‌کوشد مختصر شرح‌حالی از مخاطب نامه امام ارائه دهد. به عنوان مثال کلام ۱۳۰ که خطاب به ابوذر است، پس از شرح با عنوانی با نام «تنبیه فی ذکر من احوال ابی-ذر» شخصیت و احوال ابوذر و جریان درگیری وی با عثمان و... را مفصلاً توضیح داده- است. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۲۳۸/۸-۲۵۳) و هم‌چنین است در نامه ۶۰ خطاب به کمیل بن زیاد. (همان، ۳۵۳/۲۰-۳۵۴). البته این مؤلفه در نامه‌ها نمود بیشتری دارد چه این که غالباً مخاطب نامه‌ها مشخص هستند).

مغنیه نیز در ابتدای شرح نامه ۳۲ که به قثم بن عباس نوشته شده، ابتدا با استفاده از شواهد تاریخی و با ارائه شرح حال مختصری از قثم بن عباس به شرح خود ادامه می‌دهد (مغنیه، ۱۳۵۸: ۵۳۶/۳) یا در نامه ۱۳ خطاب به مالک اشتر شارح پس از جستاری در زندگی مالک به شرح نامه می‌پردازد. و هم‌چنین است نامه امام (نامه ۴۱) به عمر بن ابی سلمه مخزومی و جانشین نمودن نعمان بن عجلان زرقی که درباره هر دو به صورت اختصار چنان که شیوه مغنیه در شرح خود همین است و همین مسیر را در پیش گرفته شرح حال ارائه داده‌است (همان، ۵۶۵/۳).

## ۶.۲ معرفی شخصیت‌های مربوط به انعقاد کلام

یکی از مؤلفه‌های مؤثر در فهم متون روایی، آگاهی از ویژگی‌های شخصیتی مخاطبان متن است. گاه تنها به جهت آنکه مخاطب کلام فردی خاص هست، بایستی متن فهم شود و گاه هم وجه عام کلامی با شناخت مخاطب آن، بیشتر روشن می‌شود. این شناخت نه تنها درباره مخاطب بلکه درخصوص همه افرادی که به وجهی در کلام اثرگذار بوده‌اند برای فهم کامل و درست آن نقش دارد. گاه امام افرادی را نکوهش کرده‌است و حقایق را درباره ایشان بیان کرده‌است. اگر شخصیت این افراد تبیین شود و ویژگی‌های زیستی، شناختی و رفتاری او معلوم شود به فهم عمیق کلام کمک می‌کند. گفتنی است وجه تمایز این نکته با مؤلفه‌ی پیشین در این است که آن گزاره مربوط به شخصیت مورد خطاب امام است، لذا با شواهد تاریخی، مختصر توضیحی درباره شخصیت مورد بحث ارائه می‌شود؛ ولی در این مؤلفه شارح به معرفی مختصری درباره شخصیت‌ها در طی تاریخ چه صاحبان تالیف و چه شخصیت‌های تاریخی و ... و ارتباطی به مخاطب امام ندارد.

ابن ابی‌الحدید که بیشتر از دیگران به این مهم توجه داشته، در مواردی که احساس می‌کند اشخاص مخاطب امام و یا دیگر شخصیت‌هایی که نامشان طی بیان مطالب شرح ذکر گردیده نیاز به معرفی دارند، با توجه به شواهد تاریخی، ترجمه و شرح حالی از ایشان بیان می‌کند. وجه تمایز این بخش با مؤلفه‌ی پیشین در این است که در آن تنها مخاطب کلام مشخص می‌گردد، اما این گزاره به تبیین شرح حال شخصیت‌های متعدد که به طور ضمنی و به فراخور بحث مطرح می‌گردد، بررسی می‌شود. ابن ابی‌الحدید در مورد مخاطبان نامه‌ها که به مراتب روشن‌تر از مخاطبان خطب هستند، پس از ارائه‌ی شرح حالی از آنها به شرح عبارات و الفاظ می‌پردازد، مثلاً در نامه ۳۸ که خطاب به امام حسن(ع) است به بیان ترجمه‌ای مفصل از ایشان می‌پردازد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۹/۱۶-۵۲) هم‌چنین یادکرد وی از عایشه در نخستین نامه نهج که خطاب به اهل کوفه است و امام در آن از وی نام برده‌اند، بسیار مفصل اما ستودنی است (همان، ۲۱/۱۴-۲۶) نیز در کلام ۵۷ که مربوط به خوارج است، به ذکر نسب و اخباری از سران آنها پرداخته و فصلی حجیم از جلد چهارم را به آن اختصاص داده است. (همان، ۴/۱۳۲-۲۷۸، برای مطالعه‌ی بیشتر رک: محمد بن ابی‌بکر: کلام ۶۷: ۶/۵۳-۵۵؛ هاشم مرقال: کلام ۶۷: ۶/۵۵-۵۶؛ عمرو بن عاص: کلام ۸۳: ۶/۲۸۱-۳۴۵؛ نوف بکالی و جعه‌بن هبیره، نسب عمالقه، عاد، ثمود، فراعنه و اصحاب رس: خطبه ۱۸۳: ۱۰/۷۶-۱۰۱؛ عمار یاسر: خطبه ۱۸۳: ۱۰/۲۱۰-۱۰۷ و حکمت ۴۱۳: ۲۰/۳۵-۳۹؛ ابوالهثیم بن تیهان، خزیمه ذوالشهادتین، سعد بن عباد، ابویوب انصاری: خطبه ۱۸۳: ۱۰/۱۰۷-۱۱۲؛ عقیل بن ابی - طالب: خطبه ۲۱۹: ۱۱/۲۵۰-۲۵۴؛ کمیل بن زیاد: نامه ۶۱: ۱۷/۱۴۹-۱۵۰؛ سلمان فارسی: نامه ۶۸: ۱۸/۳۴-۴۰ و...)

ابن ابی‌الحدید در مورد شخصیت «اسود بن قطبه» که مخاطب نامه ۵۹ است، اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌نویسد: «تاکنون بر نسب اسود بن قطبه آگاه نشده‌ام، در بسیاری از کتاب‌ها خوانده‌ام که او حارثی و از قبیله حارث بن کعب است، و این موضوع را به تحقیق نمی‌دانم...» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۱۴۵) وی در مواردی که شرح حال شخصیت‌های دیگری که به کلام امام(ع) مربوط نمی‌شوند اشاره می‌کند (همان، نامه ۵۴: ۱۷/۱۳۲-۱۳۳: تذکر این نکته ضروری است که چنین گزاره‌ای (معرفی برخی شخصیت‌های بیرون از روایت یا کلام امام) شامل بیان فضای درونی روایت و کلام امام نمی‌شود، اما به این جهت که رابطه‌ای بسیار نزدیک با آن دارد، از همین رو ما نمونه‌های آن را در این قسمت آوردیم) در خطبه ۲۵ که سیدرضی [و نه امام] در عبارات ابتدایی آن سخن از معاویه، بسر بن -

ارطاة و عبیدالله بن عباس رانده، به میان آورده و شارح در ابتدا به ذکر نسب و ارائه اخباری از آنها پرداخته و در ادامه به شرح عبارات نظر می‌کند. (همان، ۳۳۴/۱-۳۴۱)

هاشمی خویی نیز در شرح خطبه شقشقیه از ابوبکر، (همان، ۳۸/۳-۴۰) عمر (همان، ۵۰/۳-۵۳) ترجمه مفصلی بیان داشته‌است. همچنین خطبه ۱۱ خطاب به محمد بن حنفیه (همان، ۱۷۶/۳) و همچنین در خطبه ۶۷ در مورد محمد بن ابی بکر (همان، ۱۰۳/۵-۱۲۰) و هاشم بن عتبۀ بن ابی وقاص (ملقب به هاشم المرقال) (همان، ۱۰۵/۵-۱۲۰) و ص ۳۹-۸۱) با ذکر شرح حال نحوه به شهادت رسیدن ایشان را ارائه داده‌است.

مغنیه به معرفی مختصری درباره شخصیت‌ها در طی تاریخ پرداخته؛ چه صاحبان تالیف و چه شخصیت‌های تاریخی و... که ارتباطی به مخاطب امام ندارد. مثلاً در مورد نامه ۵۳ می‌نویسد:

شریف رضی گوید: ابوجعفر اسکافی در کتاب «المقامات» چنین نوشته است که امام این نامه را همراه با عمران بن حصین خزاعی به طلحه و زبیر فرستاد. اسکافی از بزرگان معتزله محسوب می‌شود، هفتاد کتاب نوشته است، یکی از آن‌ها «المقامات فی مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» است و با جاحظ هم عصر بود. از این روی به وی اسکافی گفته‌اند که به منطقه «اسکاف» میان نهروان و بصره واقع شده است. اما عمران بن حصین از فقهای صحابه به شمار می‌رود. در سال فتح خیبر اسلام آورد و در زمان معاویه وفات یافت... (مغنیه، ۱۳۵۸: ۱۲۴/۴)

و همچنین است درباره عبدالله بن خباب بن اُرت در خطبه ۵۹ (همان، ۳۱۳/۱) یا طلحه در خطبه ۲۱۷ (همان، ۲۸۳/۳)

## ۷.۲ ارائه‌ی موضوعات، اهداف و تبیین برداشت کلی از کلام امام (ع)

از جمله آگاهی‌های مقدماتی لازم برای ورود به متن نهج، تبیین موضوع است. اینکه موضوع این خطبه یا نامه یا حکمت چیست و کدام هدف یا اهداف کلی را دنبال می‌کند. به‌خصوص اگر خطبه و نامه‌ای طولانی باشد، به‌نحوی فصل‌بندی موضوعی خواهد بود که نقش مؤثری در توزیع و طبقه‌بندی ذهنی به‌منظور تفسیر و فهم دارد. بیان هدف کلی ثمره فراگیرتری هم دارد و می‌تواند ارتباط بخش‌های مختلف متن را با یکدیگر برقرار کند و در فهم پاره‌ای از متن به‌قسمتی دیگر استناد و ارجاع داد. ثمره این مطلب در تفسیر موضوعی نهج به‌معنای واقعی عملی می‌شود. گاه با تبیین موضوعات و یا اهداف متن، می‌توان به

شرحی صحیح‌تر نسبت به مقصود ماتن دست یافت تا رهیافت‌های مختلف متن که نحوه تلقی و نگاه نسبت به یک موضوع است، بهتر درک گردد. عبارات و جملات بررسی شود تا مشخصاتی در آن یافت شود و بتوان بر اساس آن، گوینده را شناسایی کرد. هر انسانی نگرشی خاص و نگاهی متفاوت به جهان اطراف خود دارد که در کلامش ظهور و بروز می‌کند. این تلقی و نگاه ویژه، زبان ویژه برای انتقال می‌خواهد. تفکر و سخن، دو روی یک سکه هستند و نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا تصور کرد. نوع نگاه آدمی به جهان در قالب زبان تجلی می‌یابد:

لفظ و معنی را به تیغ از یکدگر نتوان برید کیست صائب تا کند جانان و جان از هم جدا

(صائب تبریزی، ۱۳۳۱: ۲۱)

بر اساس این رابطه، اگر محتوای نهج البلاغه از جهت افق فکری کلام، ارزیابی شود، می‌توان به گوینده آن پی برد؛ زیرا نگاه و تلقی این متن نسبت به موضوعات مختلف جهان، ماوراء، دنیا، اجتماع، سیاست، اقتصاد و... بسیار یکپارچه و درعین حال، خاص است و به درستی نمایاننده سبک تفکر منحصر به فرد گوینده آن است. البته شاید در وهله نخست این عنصر نسبت به بازیابی بستر تاریخی کلام امام کمی بیگانه به نظر رسد، اما با توجه به تحلیل محتوای متن خصوصاً متنی مانند نهج البلاغه در موضوعات مختلف می‌تواند اثرگذار واقع شود از این جهت که با فهم موضوعات متنوع در یک کلام می‌توان به مراد، رویکرد، رهیافت، هدف و انگیزه متکلم دست یازید.

اما به عنوان نمونه در مورد خطبه شقشقیه که از دیرباز مورد توجه شارحان نسبت به مقصود امام بوده است موضوعات و اهداف آن را چنین گفت که فحوای سخن نشان می‌دهد که موضوع آن تحلیل تاریخ عصر امامت امام علی(ع) است در قالب: ۱- عصر خلفا: دوران خلافت ابوبکر، عمر و عثمان ۲- عصر حکومت امام: تهاجم مردم به خانه حضرت جهت بیعت، مخالفت‌ها و مقابله‌ها، دیدگاه امام نسبت به حکومت و پذیرش آن و جهت‌گیری امام در حکومت. و نیز با توجه به محتوا به نظر می‌رسد امام سه هدف اصلی در این خطبه دنبال کرده‌اند: الف) شبهه زدایی، ب) بصیرت‌زایی و ج) تبیین مواضع، نسبت به اصلی‌ترین مسائل سیاسی. (ر.ک: رفعت، ۱۳۹۷: ۶۷)

در میان شارحان ابن‌ابی‌الحدید بیش از همه به موضوع‌بندی این مهم توجه نشان داده‌است و بیشتر با طبقه‌بندی موضوعی تلاش کرده رهیافت، موضوع و اهداف کلام امام

را دریابد. وی در خطبه ۲۳ آورده: «بدان که اصل این کلام به‌پرهیز از حسادت مربوط می‌شود که از زشت‌ترین خوی‌های مدموم است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۳۱۵/۱). نیز ذیل بخشی از خطبه ۳۸ می‌نویسد: «بدان که نتیجه این فصل چنین است که هرگاه عبادت سخت‌تر شد، ثواب آن بیشتر خواهد بود، اگر خداوند متعالد عبادات را بر مکلفان آسان می‌ساخت، جز اندکی طبق همان مشقت کمی که آن را انجام دادند، سزاوار ثواب نبودند» (همان، ۱۳/۱۶۱) و یا در موضعی دیگر:

این سخن که تمام آن در ستایش دنیاست، نشان دهنده قدرت علی (ع) در بیان معانی مورد نظر خویش است زیرا سخن آن حضرت همه در نکوهش دنیاست و اینک آن را می‌ستاید و در این مورد هم درست فرموده است (همان، ۱۸/۳۲۶)

و همچنین: «و أكثر هذا الفصل للنهي عن أن يقول الإنسان واعظا لغيره ما لم يعلم هو من نفسه كقوله تعالى: (اتأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ)» (همان، ۱۸/۳۵۷؛ برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: خطبه ۴۵: ۱۵۷/۳؛ خطبه ۴۹: ۲۱۷/۳؛ خطبه ۸۸: ۳۸۹/۶؛ خطبه ۹۰: ۴۰۸/۶؛ کلام ۱۱۹: ۲۸۹/۷؛ خطبه ۲۳۲: ۷۴/۱۳؛ نامه ۵۳: ۳۸۰/۱۸؛ حکمت ۱۲۰: ۳۱۳/۱۸؛ حکمت ۱۲۸: ۳۲۸/۱۸؛ حکمت ۲۷۳: ۱۵۵/۱۹؛ حکمت ۲۷۴: ۱۵۶/۱۹؛ حکمت ۲۲۴: ۵۴/۲۰؛ حکمت ۴۷۸: ۲۰/۲۲۰ و...)

او گاهی نیز با دسته‌بندی عبارات به‌فصول متعدد موضوعات کلی از کلام امام (ع) را مشخص می‌سازد. مانند خطبه ۴۵ به‌دو فصل تقسیم کرده‌است: «بدان که این فصل از سخنان امیرالمؤمنین (ع) مشتمل بر دو بخش بوده، فصل نخست: حمد و ثنای الهی تا این گفته‌ی امام (ع) که می‌فرماید: «ولا تفقد له نعمة» و بخش دوم درباره‌ی یاد دنیا تا انتهای سخن حضرت» (همان، ۱۵۲/۳) و یا ذکر فصول ۵ گانه برای خطبه ۴۹:

این فصل بر مباحثی چند از علم الهی مشتمل است، اول اینکه خداوند به‌امور پنهان داناست و دوم اینکه افعال خداوند مربوط به علم اوست و سوم اینکه هویت خداوند برای بشر نامعلوم است، و چهارم نفی تشبیه او به‌چیزی از مخلوقاتش است و پنجم تبیین منکر اثبات او عارف اوست با قلبش (همان، ۲۱۷/۳).



### ۳. نتیجه‌گیری

۱. شناخت فضای بیرونی و مقدمات ورود به متن نهج البلاغه از جمله ضروریات شرح و تفسیر کلام امیرمؤمنان(ع) است که بی‌توجهی به آن نمی‌تواند بستر مناسب کلام را بازیابی کند، با کشف این مبهمات، شارح و مفسر نهج البلاغه به تفسیری متناسب با مراد متکلم و گوینده دست یافته‌است.

۲. دقت در سند و منبع کلام زمینه اعتماد مخاطب به آموزه‌های متن را مهیا می‌کند و ضمن فراهم شدن بستر مناسب برای کاوش فضای بیرونی متن، فهم و برداشت صحیح از آن در نتیجه این بازسازی، صحیح‌تر خواهد بود. اهتمام شارحانی چون ابن‌ابی‌الحدید، خوبی و شوشتری در این زمینه تحسین‌برانگیز است که هم از صحت انتساب نهج البلاغه به امام پرده برداشته‌اند و هم با توجه به سند و متن در کنار هم تحلیلی جامع از مقصود متکلم را اراده کرده‌اند. اما ابن‌میثم و شیخ محمدجواد مغنیه به سند و مصدر کلام دقت کمتری نشان داده‌اند.

۳. ترسیم دورنمایی از جغرافیای سخن، می‌تواند آنچه را به صورت نانوشتی در کنار کلام بوده و نیز بیانگر هدف گوینده خود باشد، نمایان کند. ترسیم دقیق‌تر این فضا، برداشت صحیح‌تر را فراهم می‌سازد. ابن‌ابی‌الحدید بیشتر در خطبه‌ها و کمتر در نامه‌ها و حکمت‌ها در این زمینه نیز پیشتازی می‌کند. شارحانی مانند خوبی، شوشتری و مغنیه در این باره به جهت اهمیت این گزاره در تبیین و شناخت جامعی از کلام امام خود را موفق نشان می‌دهند. گرچه ابن‌میثم در این موضوع توجه آنچنان زیادی نداشته و توضیحات قابل توجهی از او یافت نمی‌شود.

۴. یافتن سبب صدور متون نهج البلاغه، سبب کشف بسیاری از مبهمات و مجهولات از جمله مشکلات کلامی مربوط به خلافت و امامت و نیز معتقدات میان‌فرقه‌ای می‌گردد، مفسر با تاریخی‌نگری می‌تواند عمق بحث را دریابد و از دخالت‌های متعصبانه دیگر محققانی که در بحث خویش بدان آلوده شده‌اند به دور باشد و خود را کنار کشد. در این میان از شارحان فوق در این زمینه نیز اهمیتی ویژه می‌یابیم، گرچه گاه مصالح فرقه‌ای ابن‌ابی‌الحدید علی‌رغم رویکرد غالب تاریخی وی، مانع از برداشتی جامع در این مقوله شده است.

۵. یافتن تاریخ صدور کلام می‌تواند امکان رفع تعارض موجود میان وقایعی که در بازیابی بستر تاریخی سخنان تاریخی امام اثرگذار است را فراهم سازد. بازشناسی مجدد از

فضای بیانی که در آن سخن منعقد شده است نیز می‌تواند از فوائد دیگر تاریخ ایراد کلام در نهج البلاغه باشد. در این زمینه تلاش شارحان مبنی بر یافتن این گزاره را شاهد هستیم.

۶. مخاطب‌شناسی سخن از سوی مفسر، او را با اهداف و موضوعات پیش‌روی کلام آشنا می‌نماید و ظرائف سخن با سمت‌وسوی او بازشناسی می‌شود. این مطلب در مورد شناخت شخصیت‌های اثرگذار در انعقاد کلام امام و فهم آن نیز مؤثر و صادق است. در مواردی مصالح فرقه‌ای ابن‌ابی‌الحدید باز هم سبب شده است که از تبیین بیشتر سرباز زند و افرادی دیگر را به عنوان مخاطب کلام امام به خواننده متون خویش القا نماید.

شناخت چارچوبی کلی از موضوعات و اهداف سخن امام ارتباط بخش‌های مختلف متن را با یکدیگر برقرار می‌کند و می‌توان در فهم پاره‌ای از متن به‌قسمتی دیگر استناد و ارجاع داد که اهتمام مفسر و شارح به این مهم در فهم و بازیابی مقصود متکلم بی‌تأثیر نیست. شارح معتزلی در این زمینه نیز تلاش کرده تا مخاطب را با چارچوب کلی بحث‌های امام آشنا نماید و در فهم بیشتر وی نقشی مؤثر ایفا نماید.

## پی‌نوشت‌ها

۱. تعبیر شأن صدور که در علوم قرآنی مورد استفاده عالمان علوم قرآنی است تعبیری فارسی و سبب صدور کاربست عربی همان شأن صدور است.
۲. البته عباراتی مانند *أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَرْبَهُ... يَرْتَضِعُونَ أُمَّاً قَدْ فَطَمَتْ... قرینه‌اند بر اینکه منظور جنگ جمل است.*

## کتاب‌نامه

- ابن اثیر، عزالدین‌أبو‌الحسن‌علی‌بن‌ابی‌الکرم (۱۳۸۵) *الکامل فی‌التاریخ*، بیروت، دار صادر: دار بیروت.
- ابن‌أبی‌الحدید، عزالدین‌أبی‌حامد‌عبد‌الحمید‌بن‌هبه‌الله (۱۳۷۸)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد‌أبو‌الفضل - إبراهيم، بیروت: دار‌احیاء‌الکتب‌العربیة.
- ابن‌اعثم‌کوفی، أبو‌محمد‌احمد (۱۴۱۱). *الفتوح*، تحقیق: علی‌شیری، بیروت: دار‌الأضواء.
- ابن‌خلکان، أحمد‌بن‌محمد‌بن‌أبی‌بکر (۱۳۹۷)، *وفیات الأعیان*، تحقیق: إحسان‌عباس، بیروت: دار‌صادر.
- ابن‌عماد‌حبلی، ابوالفلاح‌عبد‌الحی (بی‌تا)، *شذرات‌الذهب*، تحقیق: الأرنؤوط، بیروت: دار‌احیاء‌التراث - العربی.
- ابن‌طقطقی، محمد‌بن‌علی (۱۴۱۸) *الفخری*، تحقیق: عبدالقادر‌محمد‌مایو، بیروت: دار‌القلم‌العربی.

بازخوانی شیوه‌های فهم بستر تاریخی کلام امام علی(ع) در نهج البلاغه ۲۷

ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء إسماعیل (۱۴۲۲)، البداية و النهایة، بیروت: دارالمعرفة.  
ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۶)، شرح نهج البلاغه، بی‌جا: دفتر نشر کتاب.  
ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷) وقعة الطف، تحقیق: محمد هادی یوسفی غروی، قم: جامعه مدرسین.  
امین، احمد (۱۹۷۵)، فجر الإسلام، بی‌جا: شركة الطباعة الفنية المتحدة.  
بروکلمان، کارل (بی‌تا)، تاریخ الأدب العربی، قاهره: دارالمعارف.  
بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷)، أنساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.

جعفری، سید محمد مهدی (۱۳۵۶)، پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه، تهران: قلم.  
جعفری، سید محمد مهدی (۱۳۶۴)، آشنایی با نهج البلاغه، تهران: امیرکبیر.  
جعفری، سید محمد مهدی (۱۳۷۵)، سید رضی، تهران: طرح نو.  
جمعه‌عاملی، حسین (۱۴۰۳)، شروع نهج البلاغه، بیروت: مطبعة الفكر.  
حسنی، علی اکبر (۱۳۸۵) تاریخ تحلیلی صدر اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور.  
حسینی جلالی، سید محمد حسین (۱۴۰۲)، دراسة حول نهج البلاغه، بیروت: الأعلمی.  
حسینی خطیب، سید عبدالزهراء (۱۴۰۹)، مصادر نهج البلاغه و آسانیده، بیروت: دارالزهراء.  
دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۲)، چشمه خورشید، تهران: دریا.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، دلالت دولت، تهران: دریا.

دوانی، علی (۱۳۵۹)، سید رضی مؤلف نهج البلاغه، علی دوانی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.  
دینوری، ابن قتیبة (۱۴۱۰)، الإمامة و السياسة، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالأضواء.  
ذهبی، محمد بن احمد (بی‌تا)، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالمعرفة.  
رحمان ستایش، محمد کاظم و رفعت، محسن (۱۳۹۰) بررسی و نقد روش ابن ابی الحدید معتزلی در شرح -  
نهج البلاغه، شیعه‌شناسی، ش ۳۶.  
رفعت، محسن (۱۳۹۷) تحلیل تطبیقی خطبه شقشقیه از منظر ابن ابی الحدید و ابن میثم بحرانی، پژوهش -  
های نهج البلاغه، سال هفدهم، شماره ۵۷.  
ریاحی مهر، باقر و مستر حمی، سید عیسی (۱۳۹۴)، نقش فضای صدور در فهم نهج البلاغه، پژوهشنامه  
نهج البلاغه، سال سوم، ش ۱۱.  
زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰)، الأعلام، بیروت: دارالعلم.  
زیدان، جرجی (۲۰۱۲م) تاریخ آداب العربیة، قاهره: مؤسسه الهداوی.  
شوشتری، محمد تقی (۱۳۷۶) بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران: امیرکبیر.  
صائب تبریزی، محمد علی (۱۳۳۳) کلیات صائب تبریزی، مقدمه امیری فیروز کوهی، تهران: کتابفروشی -  
خیام.

- صفدی، صلاح‌الدین خلیل (۱۴۲۰)، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث.
- طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۳۹۰)، منطق فهم حدیث، قم: مؤسسه‌ی آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الطبری، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- طهرانی، آقابزرگ (بی تا)، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، بیروت: دار الاضواء.
- عرشی، امتیاز علیخان (۱۳۹۹) استناد نهج البلاغة، تقدیم: عزیز الله عطاردی، قم: مکتبه‌التقلین للقرآن والعترة.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۳۹۰)، لسان المیزان، بیروت: الأعلمی.
- فرضی شوب، منیره و فرضی شوب، فرشته و شاه قاسمی، زهره (۱۳۹۳)، اصول مخاطب‌شناسی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغة، سراج منیر، سال ۵، ش ۱۶.
- مبارک، زکی (۱۴۲۷)، عبقریة الشریف الرضی، بیروت: المکتبه‌العصریة.
- مرتضی عاملی، سید جعفر (۱۳۹۶)، ابن عباس و اموال البصرة، قم: مطبعة حکمه.
- معارف، مجید (۱۳۷۶)، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران: موسسه فرهنگی و هنری ضریح.
- مغنیه، محمد جواد (۱۳۵۸)، فی ظلال نهج البلاغة محاولة لفهم جدید، بیروت: دار العلم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۱) الجمل، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۷۵)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، تهران: نشر نی.
- مهدوی راد، محمد علی و رفعت، محسن (۱۳۹۰)، بررسی روش‌های ابن ابی الحدید در فهم متن نهج-البلاغة، حدیث پژوهی، سال سوم، ش ۶.
- مهریزی، مهدی (۱۳۹۱)، فضای صدور، علوم حدیث، سال هفدهم، شماره چهارم.
- موسوی، محسن باقر (۱۴۲۳)، المدخل إلى علوم نهج البلاغة، بیروت: دارالعلوم.
- نویری، احمد ابن عبدالوهاب (بی تا) نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیة.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸) منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه‌الاسلامیة.
- یافعی، عبدالله بن اسعد (۱۳۳۷)، مرآة الجنان، حیدرآباد: دائرة المعارف النظامیة الکائنة.

M.Djebli, 1993, Nahdj al-Balaghah, Encyclopedia of Islam, brill, Leiden, vol: 7.

Vaglieri, L.Veccia, , 1986, IBN AB'IL-HADID, Encyclopedia of Islam, brill, leiden, vol: 3.

Waris Hassan, Syed Mohammad. (1979). Study of Nahj al-Balaghah [Thesis submitted for the degree of Doctor of Philosophy], the University of Edinburgh.